درس نهم: بعد سیاسی هویت ایران

انسان به‌دلیل این‌که کارهای خود را با آگاهی و اراده انجام می‌دهد، کنشگری قدرتمند است.

کسانی که توان تأثیرگذاری بیشتری بر ارادهٔ دیگران دارند از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردارند.

دو صورت جلب تبعیت دیگران:
- تبعیت با کراهت: تبعیتی که ناشی از تهدید و ترس باشد.
- تبعیت با رضایت: تبعیتی که با رضایت و میل درونی همراه است.

قدرت دارای مقبولیت: قدرتی که بدون استفاده از تهدید و با رضایت طرف مقابل به‌دست می‌آید.

اقتدار: قدرتی که با مقبولیت همراه باشد و به‌صورت رسمی پذیرفته شده باشد.

مدار مقبولیت: خواست و ارادهٔ کسانی است که قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود.

مدار مشروعیت: حق و باطل بودن است.

انواع قدرت مشروع:
- مشروعیت حقیقی: اگر قدرت مطابق قانون و حکم الهی باشد.
- مشروعیت دروغین: اگر قدرت موافق با ایدئولوژی‌های ساختگی بشر باشد.

@DaneshSad

- اگر قدرت هم مشروعیت حقیقی و هم مقبولیت اجتماعی داشته باشد یعنی قدرت مطابق قانون و حکم الهی باشد و تبعیت از آن هم با رضایت و میل همراه باشد.
- اگر قدرت مقبولیت داشته باشد ولی غیرمشروع شکل گرفته باشد یعنی قدرت برخلاف حکم و قانون الهی است اما تبعیت از آن از روی رضایت است.

سیاست:
- هرگاه قدرت برای رسیدن به هدفی معین سازمان یابد، سیاست پدید می‌آید.
- سیاست اعمال قدرت سازمان‌یافته برای دستیابی به هدفی معین است.
- سیاست در معنای عام خود شامل هر نوع تدبیر و سازمان دادن قدرت است.

نظام سیاسی: مجموعهٔ سازوکارهایی که برای اعمال سیاست‌های جامعه وجود دارد.

تأثیر نظام سیاسی و نظام فرهنگی بر یکدیگر

- نظام فرهنگی عقاید، ارزش‌ها و اصول حاکم بر نظام سیاسی را معین می‌کند.
- اگر عملکرد نظام سیاسی در جهت عقاید و ارزش‌های فرهنگی جامعه باشد نظام فرهنگی مقبولیت دارد.
- اگر نظام سیاسی به دلایل داخلی و یا تحت تأثیر و فشار عوامل خارجی از اصول و ارزش‌های فرهنگی خود عدول کند، نظام فرهنگی مقبولیت نظام سیاسی را کاهش می‌دهد.
- نظام سیاسی نیز اگر به ارزش‌های فرهنگی جامعه وفادار بماند با استفاده از مدیریت سیاسی خود به بسط و توسعهٔ فرهنگ کمک می‌کند.
- نظام سیاسی اگر از ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه دور شود، زمینهٔ بحران‌های فرهنگی و هویتی را فراهم می‌سازد.

دسته‌بندی نظام‌های سیاسی

- بر اساس تعداد افراد تأثیرگذار و تصمیم‌گیرنده
- بر اساس روش تصمیم‌گیری
- بر اساس دین‌مداری یا دنیامداری

• ارسطو از دو ملاک اول و دوم برای دسته‌بندی نظام سیاسی استفاده می‌کند و از شش نوع نظام سیاسی نام می‌برد.

روش حکومت / تعداد حاکمان	بر اساس حقیقت و فضیلت	بر اساس خواست و میل حاکم
فرد	مونارشی	استبدادی
اقلیت	آریستوکراسی	الیگارشی
اکثریت	جمهوری	دموکراسی

• ارسطو حاکمیت اکثریت را در صورتی که بر مدار خواسته‌های آن‌ها باشد، دموکراسی می‌نامد.

• ارسطو حکومتی را که در آن اکثریت مردم بر اساس حقیقت و فضیلت حضور دارند جمهوری می‌خواند.

• فارابی جامعه‌ای را که آرمان‌ها و ارزش‌هایشان الهی و عقلانی نباشد جوامع جاهله می‌نامد.

لیبرال دموکراسی

- لیبرالیسم به معنای مباح دانستن همهٔ امور برای انسان‌هاست.
- دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است.
- لیبرال دموکراسی نوعی نظام سیاسی است که ادعا می‌کند با خواست و ارادهٔ اکثریت مردم سازمان می‌یابد.
- این نظام سیاسی هیچ حقیقت یا فضیلتی را به رسمیت نمی‌شناسد.
- حکومتی دنیوی و این جهانی است.
- با فرهنگ جدید غرب که رویکرد دنیوی به هستی دارد سازگار است.

@DaneshSad

جمهوری اسلامی

- جمهوری اسلامی یا مردم‌سالاری دینی نوعی نظام سیاسی است که در جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته است.
- جمهوری در این ترکیب به معنای به رسمیت شناختن حضور مردم در نظام سیاسی است.
- کلمهٔ اسلامی نشان‌دهندهٔ این است که فعالیت‌ها بر اساس عقاید و ارزش‌های اسلامی سازمان می‌یابد.
- در این نظام سیاسی، قوانین و مقررات با خواست مردم و ذیل اراده و مشیت الهی شکل می‌گیرد.
- عبودیت، عدالت، آزادی، نفی وابستگی و ... از جمله ارزش‌های اجتماعی اسلامی هستند.

@DaneshSad